هزینه‌ها و منافع زنجیره‌های ارزش جهانی



کئون لی
اقتصاددان مطرح عرصه سیاست‌های صنعتی جهش‌محور و مدرس دانشگاه سئول

توضیح مجله: «کئون لی» اقتصاددان مطرح عرصه سیاست‌های صنعتی جهش‌محور تاکید دارد که طراحی سیاست‌های صنعتی در گام نخست نیازمند شناخت نقاط امکان اتصال و به اصطلاح گره‌های زنجیره‌های جهانی بر حسب منظومه مزیت‌های متعدد هر کشور و در گام دوم نیازمند آشنایی با سطح یکپارچگی افقی و عمودی زنجیره‌های صنایع داخلی مختلف است. از نظر او مشارکت‌های پیشینی (صادرات نهاده) چندان رشدزا نیست اما بسته به اینکه چه بخش‌هایی به زنجیره‌ها متصل شوند می‌توان از آثار منفی آن کاست و ظرفیت‌هایی ایجاد کرد. «کئون لی» معتقد است ظرفیت‌های اصلی رشدزایی در اتصال به زنجیره‌ها در مشارکت‌های پسینی است و اینجا هم اگر سطح یکپارچگی عمودی بالا باشد می‌تواند منجر به شکست زنجیره داخلی شود و توان تولید داخلی را کاهش دهد اما اگر سطح یکپارچگی افقی مناسب باشد و یک کشور در حال توسعه مطابق با توانمندی‌های مختلف در گره‌های مناسب خاص خود در زنجیره قرار بگیرد، این اتصال واجد مزایای رشدزایی متعدد است.

هزینه‌ها و منافع زنجیره‌های ارزش جهانی

سیاست قدرت‌های ژئوپلیتیکی از عوامل اصلی پیش‌برنده‌ی روند واژگونی جهانی‌سازی‌اند، که در حال حاضر آمریکا آن را رهبری می‌کند. با این‌حال، دلایل اقتصادی نیز برای نزدیک‌تر کردن زنجیره‌های تأمین به جغرافیای داخلی وجود دارد. اکنون این پرسش مطرح است: هزینه‌های اقتصادی جهانی‌سازی چیست و آیا این هزینه‌ها از منافع آن فراتر می‌روند؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید میان مشارکت «پسین» و «پیشین» در زنجیره‌های ارزش جهانی تمایز قائل شد. مشارکت پسین به واردات کالاهای واسطه‌ای مربوط می‌شود که تولید داخلی یک کشور به آن‌ها وابسته است؛ به‌عبارت دقیق‌تر، این شاخص بیانگر سهم ارزش‌افزوده خارجی است که در صادرات ناخالص کشور گنجانده می‌شود. برای نمونه، زمانی‌که ویتنام به تولید و صادرات گوشی‌های «سامسونگ گلکسی» می‌پردازد، حجم بالایی از نهاده‌های فناورانه وارداتی از کره‌جنوبی و سایر کشورها را به‌کار می‌گیرد. در نتیجه، شاخص مشارکت پسین ویتنام در زنجیره ارزش جهانی بسیار بالاست و سهم ارزش‌افزوده داخلی آن نسبتا پایین است.

مشارکت پیشین در زنجیره‌های ارزش جهانی به میزان استفاده از صادرات یک کشور به‌عنوان نهاده در فرآیند تولید شرکای تجاری آن اشاره دارد. به‌عبارت دیگر، این شاخص بیانگر مقدار ارزش‌افزوده‌ای است که کشور مزبور به صادرات دیگر کشورها منتقل می‌کند. برای مثال، زمانی‌که آمریکا قطعات و اجزای خودرو را به مکزیک صادر می‌کند تا در آن‌جا مونتاژ شوند، شاخص مشارکت پیشین آمریکا در زنجیره ارزش جهانی بالا ارزیابی می‌شود.

پژوهش‌های اخیر حاکی از آن است که مشارکت پسین در زنجیره‌های ارزش جهانی به‌احتمال بیشتری موجب تقویت رشد اقتصادی کشورها می‌شود، در حالی‌که مشارکت پیشین با احتمال بیشتری رشد اقتصادی را تضعیف می‌کند. با این‌حال، در ورای این گزاره‌ی کلی، پیچیدگی‌های تحلیلی فراوانی نهفته است.

نخست آن‌که، برخی مطالعات نشان می‌دهند مشارکت پیشین در زنجیره‌های ارزش جهانی معمولا در اقتصادهایی که فاقد انعطاف‌پذیری لازم هستند، آسیب بیشتری به رشد اقتصادی وارد می‌کند. یکی از دلایل احتمالی این پدیده آن است که این‌گونه اقتصادها، هنگام اتصال بخش‌های با ارزش‌افزوده پایین‌تر زنجیره خود به سایر کشورها، اغلب در بازتخصیص منابع انسانی و فیزیکی مرتبط ناکام می‌مانند. از این‌رو، گرچه روشن است که شرکت‌های چندملیتی از انتقال تولید، برای مثال از آمریکا، بهره‌مند شده‌اند، اما سودآوری این فرایند برای کل اقتصاد آمریکا چندان بدیهی نیست. بی‌تردید برخی از گروه‌های کارگری در این میان متضرر شده‌اند.

این موضوع تا حدی می‌تواند توضیح دهد که چرا، بر اساس پاره‌ای مطالعات دیگر، آثار منفی مشارکت پیشین در زنجیره‌های ارزش جهانی تا حد زیادی به این وابسته است که کدام اجزای زنجیره به خارج منتقل می‌شوند. در بخش فناوری اطلاعات کره‌جنوبی، مونتاژ نهایی کالاها عمدتا به خارج از کشور واگذار شده، در حالی‌که فعالیت‌هایی نظیر تحقیق و توسعه، ساخت و توسعه نمونه اولیه و بازاریابی در داخل کره‌جنوبی باقی ماندند و در نتیجه، رشد اقتصادی به‌طور محسوسی آسیب دید. اما در صنعت خودروسازی که خطوط مونتاژ عمدتا در داخل کشور حفظ شدند مشارکت پیشین در زنجیره ارزش، تاثیر منفی چندانی به‌جا نگذاشت.

آثار مشارکت پسین در زنجیره‌های ارزش جهانی نیز به‌شدت متغیر و وابسته به بخش‌های مختلف اقتصادی است. برای نمونه، در اسپانیا، چنین مشارکتی در بخش‌های داروسازی، صنایع غذایی و صنایع ساخت سنگین و به‌طور کلی در بخش صنعت ساخت تأثیری مثبت بر رشد اقتصادی کلی این کشور داشته است، اما در صنعت خودروسازی، اثر مثبت چندانی مشاهده نمی‌شود. در کره جنوبی، مشارکت پسین در اغلب بخش‌ها هیچ‌گونه سهم مثبتی در رشد اقتصادی کشور ایفا نکرده و در برخی بخش‌ها نظیر صنایع رایانه‌ای و صنعت خدمات مالی حتی آثار منفی بر رشد اقتصادی داشته است.

به‌نظر می‌رسد که «ساختارهای صنعتی» و «ساختارهای شرکتی»، نقشی تعیین‌کننده در این زمینه ایفا می‌کنند. صنایع کره‌جنوبی تحت سلطه‌ی شرکت‌های بزرگ و متنوعی هستند که از زنجیره‌های ارزش یکپارچه و عمودی بهره می‌برند. بنابراین، افزایش پیوندهای پسین در کره‌جنوبی به این معنا است که کالاهای واسطه‌ای خارجی وارداتی، به‌احتمال زیاد جایگزین کالاها و زنجیره‌های ارزشی می‌شوند که پیش‌تر در داخل کشور تولید یا مستقر بوده‌اند. این فرآیند می‌تواند به از دست رفتن برخی زنجیره‌های ارزش منجر شود که پیش از این در قلمرو ملی فعالیت می‌کردند.

(«کئون لی» با اشاره به ایفای نقش «ساختارهای صنعتی» به معنای ترکیب بخشی تولید ملی و «ساختارهای شرکتی» به معنای نحوه سازماندهی بنگاه‌ها و نگاشت نهادی مدیریتی آن‌ها، در واقع تمایزهای «نهادی» کشورها را عاملی مهم در میزان بهره‌برداری آن‌ها از زنجیره‌ها می‌داند. منظور او از «زنجیره‌های ارزش یکپارچه و عمودی» که در کره در قالب «چابول‌ها» شکل گرفته این است که یک شرکت یا گروه صنعتی، کنترل مستقیم بر چندین سطح از زنجیره ارزش خود دارد. برای مثال «سامسونگ» هم تولیدکننده‌ی چیپ‌ست، هم سازنده‌ی قطعات سخت‌افزاری، هم مونتاژکننده‌ی نهایی و هم مالک کانال‌های توزیع و فروش محصولات خود است، یکپارچگی عمودی بالایی در زنجیره‌های ارزش دارد و به اصطلاح زنجیره ارزش محصولات خود را «درونی» کرده است، به این معنی که بسیاری از اجزا و قطعات لازم را از شرکت‌های دیگر نمی‌خرد، بلکه خود تولید می‌کند. مزیت اصلی زنجیره‌های ارزش عمودی یکپارچه در کاهش هزینه از طریق بالا بردن مقیاس تولید،

تسلط و اشراف دقیق‌تر بر کیفیت، امکان برنامه‌ریزی زمانی دقیق‌تر فرایندهای مختلف تولید و تقویت توان فناورانه داخلی شرکت است. اما در عین حال در این حالت شرکت‌ها در برابر تکانه‌های بازار جهانی انعطاف‌پذیری پایینی پیدا می‌کنند. «کئون‌لی» معتقد است کشوری مانند کره‌جنوبی که زنجیره‌های عمودی یکپارچه و پیوسته‌ای دارد حال اگر بخواهد پیوندهای پسین صنعت خود را تقویت کند یعنی اقلام واسطه‌ای بیشتر از کشورهای دیگر وارد کند، زنجیره‌های ارزش عمودی یکپارچه آن در مواجهه با واردات اقلام واسطه‌ای ممکن است به جای تکمیل، دچار «شکستگی» شوند؛ چراکه واردات این اقلام ممکن است جای برخی زنجیره‌های تولیدی آن‌ها را بگیرد و این همان چیزی است که به از دست رفتن بخشی از ظرفیت تولید ملی با پیوستن به زنجیره‌ها در طول زمان می‌انجامد)

در مقابل، ساختار صنعتی اسپانیا به‌شدت تخصص‌محور و فرامرزی است و به جای برخورداری از زنجیره‌های ارزش عمودی، به‌ویژه با کشورهای همسایه‌ی اروپایی یکپارچگی افقی بالایی دارد. از این‌رو، کالاهای واسطه‌ای وارداتی در این کشور احتمالا به‌عنوان نهاده‌هایی کارآمدتر و مقرون‌به‌صرفه‌تر در فرآیند تولید داخلی ایفای نقش می‌کنند.

(یکپارچگی افقی در زنجیره ارزش به وضعیتی گفته می‌شود که در آن تولید، طراحی، یا سایر مراحل زنجیره ارزش بین چند کشور یا چند شرکت تخصص‌گرا توزیع شده‌اند، به‌گونه‌ای که هر کشور یا شرکت روی یک بخش خاص تمرکز دارد و از طریق همکاری فرامرزی، کل زنجیره کامل می‌شود. «کئون لی» تاکید دارد که در اسپانیا برخلاف کره‌جنوبی شرکت‌های بزرگ صرفا بخش‌های خاصی از زنجیره ارزش محصولات خود را انجام می‌دهند، مثلا در بسته‌بندی دارو یا مونتاژ نهایی کالاهای الکترونیکی تخصص پیدا کرده‌اند و سایر اجزا مثل مواد اولیه یا قطعات پیچیده را از کشورهای دیگری مثل آلمان، فرانسه یا ایتالیا وارد می‌کنند که این نوع یکپارچگی افقی منطقه‌ای، به‌ویژه در اتحادیه اروپا، با برنامه‌ریزی برای بهره‌برداری از تخصص‌های مختلف هر کشور و البته مقررات گمرکی هماهنگ امکان‌پذیر شده است. در یکپارچگی افقی، برخلاف ساختار یکپارچگی عمودی، هر کشور بخشی از زنجیره را انجام می‌دهد و تولید نهایی حاصل همکاری تخصصی کشورها با یکدیگر است. اسپانیا، به‌جای کنترل کل زنجیره، با اتکا به مزایا و تخصص‌های خاص خود، مثلا در مهارت نیروی کار، موقعیت جغرافیایی یا زیرساخت‌های نظام توزیع، در زنجیره ارزش جهانی نقشی کارآمد اما محدود ایفا می‌کند. در واقع کشورها در این حالت سطح وابستگی خود را به قیمت کاستن از هزینه‌ها و بهره‌وری بیشتر بالا می‌برند. «کئون لی» معتقد است اگر زنجیره‌های ارزش به لحاظ افقی یکپارچه باشند، آنگاه تقویت ارتباطات پسینی منجر به رشد اقتصادی می‌شود؛ چراکه واردات نهاده‌های واسطه‌ای، به‌عنوان نهاده‌های تخصصی و بهینه در بخش‌هایی از زنجیره که خود کشور در آن تخصص ندارد، به افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه تولید داخلی می‌انجامد)

بخش داروسازی نمونه‌ی روشنی در این زمینه به‌شمار می‌آید. میزان پیوندهای پسین در صادرات دارویی اسپانیا بیش از ۳۰ درصد است، به‌طوری‌که این کشور نقش یک «گره» در صنعت اروپایی به‌شدت یکپارچه ایفا می‌کند. اسپانیا کنترل بخش‌هایی با بالاترین ارزش‌افزوده در این شبکه را در اختیار ندارد، بلکه در جایگاهی نزدیک به بازارهای مصرف نهایی فعالیت می‌کند. با این حال، این کشور از ظرفیت‌های علمی و فناورانه‌ی نیرومندی برخوردار است که به آن امکان داده‌اند تا روند ارتقای شرکت‌های داخلی خود را تداوم بخشد. صادرات دارویی اسپانیا از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰ به‌شکل نمایی افزایش یافته است.

(در «نظریه شبکه» و مطالعات زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی، اصطلاح «گره» به نقطه‌ای در شبکه اطلاق می‌شود که وظیفه انجام یک یا چند فعالیت را در جریان تولید یا توزیع کالا بر عهده دارد. لذا در زنجیره ارزش، هر کشور یا شرکت ممکن است بدل به یک گره شود. گره‌ها در انجام فعالیت خود تخصص یکتایی دارند، در تکمیل زنجیره با گره‌های دیگر وابستگی زیادی پیدا می‌کنند و بسته به اینکه در موقعیت مرکزی یا حاشیه‌ای باشند، وزن راهبردی پیدا می‌کنند. مثلا ژاپن در زنجیره ارزش صنایع الکترونیک گره‌ای با موقعیت مرکزی و ویتنام و بنگلادش گره‌های با نقش حاشیه‌ای هستند. «کئون لی» اشاره دارد که اسپانیا در ساختار زنجیره ارزش صنایع خود، رهبری نوآوری یا تولید دانش‌بنیان را در اختیار ندارد، بلکه در بخش‌های پایانی زنجیره یعنی توزیع، فرمول‌سازی، بسته‌بندی و بازاریابی قرار گرفته و این نقش اگرچه سودآوری کمتری دارد، اما برای کشورهایی با ساختار افقی مفید است. در واقع «کئون لی» نشان می‌دهد که کشورها ممکن است بیشترین بهره‌بردار از زنجیره

ارزش یک صنعت نباشند، اما به لطف توانمندی‌های علمی و فناورانه، درون همان گره خود ارتقا و رشد پیدا کنند. در چنین حالتی توسعه ارتباطات پسینی رشد اقتصادی قابل توجه‌ای به همراه می‌آورد)

در این میان، خصوصا آثار مشارکت پسین بر رشد اقتصادی در اقتصادهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه نامشخص و متغیر است. همان‌گونه که در بخش خودروسازی تایلند و بخش فناوری اطلاعات ویتنام دیده می‌شود، اقتصادهای نوظهور معمولا سطح بالایی از مشارکت پسین در زنجیره‌های ارزش جهانی دارند، که می‌تواند به ایجاد اشتغال کمک کند. با این حال، از آن‌جا که این مشارکت‌ها اغلب با ارزش‌افزوده‌ی داخلی پایین همراه هستند، ظرفیت ارتقای فناورانه و بهبود بهره‌وری در این بخش‌ها محدود می‌ماند. این مساله بخشی از توضیح چرایی دشواری رهایی از «دام درآمد متوسط» را در بر می‌گیرد.

اگرچه مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی لزوما همیشه سودمند نیست، اما استدلال اقتصادی برای کناره‌گیری از این زنجیره‌ها نیز به‌هیچ‌وجه شفاف و قطعی نیست. رویکردی دقیق و مبتنی بر تمایز، مستلزم آن است که بررسی شود کدام بخش‌های زنجیره‌ی ارزش تحت کنترل داخلی قرار دارند و چه سیاست‌هایی می‌توانند آثار مثبت مشارکت در زنجیره ارزش جهانی را تقویت کنند. به‌جای کنار گذاشتن زنجیره‌های ارزش جهانی، شاید بهتر آن باشد که دولت‌ها در جهت افزایش انعطاف‌پذیری ساختار صنعتی خود یا ارتقای سطح ارزش‌افزوده‌ی داخلی گام بردارند.

اصطلاحات

- Backward Participation = مشارکت پسینی
- Forward Participation = مشارکت پیشینی
- Horizontal Integration = یکپارچگی افقی
- Hub or Central Position = موقعیت مرکزی
- Middle-Income Trap = دام درآمد متوسط
- Node = گره
- Peripheral Position = موقعیت حاشیه‌ای
- Vertically Integration = یکپارچگی عمودی

منبع

- https://www.project-syndicate.org/commentary/benefits-of-participating-in-global-value-chains-depend-on-economic-corporate-structure-by-keun-lee-and-isabel-alvarez-2025-06